

تأثر عالم از شهادت امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت و نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیہ



تأثر عالم از شهادت امام حسین(علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت و نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه

هر یک از موجودات عالم در سوگ شهادت امام حسین(علیه السلام)، ابراز تأثر و حزن کردند. این عجایب علاوه بر اینکه در کتب شیعه آمده، در کتب اهل سنت نیز وارد شده است. ابن تیمیه مانند بقية فضایل اهل بیت (علیه السلام)، این معجزات را نیز بدون دلیل انکار کرده است و گریه موجودات بر امام حسین(علیه السلام) و سرخی آسمان و باران خون و... را کذب دانسته است، ولی بر خلاف گفته او، این اتفاقات در کتب اهل سنت که مورد استناد و اعتماد ابن تیمیه هم هستند، با طرق متعدد ذکر شده اند و امکان وقوع آنها با آیات و روایات اثبات می شود.

مقدمه

در باب فضایل اهل بیت(علیه السلام) فضایل اعجازآمیز آنان مورد انکار ابن تیمیه قرار گرفته است؛ از جمله مسئله تأثر آسمان و زمین از شهادت مظلومانه امام حسین(علیه السلام) که نشان غضب الهی و تذکر و تنبیهی برای مردم بود. لذا لازم است از منظر آیات و روایات، آن را بررسی کرد تا حقیقت آشکار گردد. بدین منظور در کتب اهل سنت علی الخصوص کتب نویسندگانی که مورد قبول ابن تیمیه هستند یا پیرو اویند، این موارد را بررسی می کنیم.

جایگاه امام در نظام هستی

شیعه امام را واسطه فیض الهی بر روی زمین و واسطه بقای موجودات عالم می داند؛ چنان که ائمه(علیه السلام) فرموده اند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَغْيَرُ إِمَامٌ لَسَاخَتْ» [1] اگر زمین بدون امام بماند، فرو می رود». به همین جهت، شیعه فقدان امام(علیه السلام) را نیز در عالم مؤثر می داند. از طرفی، چون موجودات عالم همه دارای شعورند و خدای خود را می شناسند و او را تسبیح می کنند، حجت خدا در روی زمین را نیز می شناسند و از او فرمان می برند و در مصیبت او متأثر می شوند.

در شهادت امام حسین(علیه السلام) نیز تمامی عالم گریان شدند، اعم از ملائکه و اجنه و حیوانات و نباتات و جمادات. تمامی مخلوقات، به حسب خلقتشان در غم این امام مظلوم محزون شدند و این مطلب را امام صادق(علیه السلام) در زیارتی به طور واضح فرموده اند: أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ افْشَعَرَتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى...؛ [2]

شهادت می دهم که خون تو در بهشت جا گرفت و برای آن خون ارکان عرش لرزید و جمیع مخلوقات گریستند و آسمانها و زمینهای هفت گانه و هرچه در آنها و مابین آنها بود و هرکسی که در بهشت و دوزخ بود و هرچه دیده می شود یا نامرئی است، بر آن گریستند.

امکان گریه و تأثر موجودات در قرآن و روایات

برای اثبات امکان گریه موجودات از نظر قرآن و روایات، توجه به چند نکته لازم است.

1. شعور و شناخت موجودات

چگونه ممکن است همه موجودات، اعم از ملائکه، جن، حیوان، انسان و حتی جماد و نبات، در غم کسی متأثر گردند و بگریند؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که شناخت، فرع بر شعور است و تا موجودی شعور نداشته باشد، نمی‌تواند چیزی را بشناسد. از آیات فراوانی استفاده می‌شود که موجودات بدون استثنا دارای شعورند؛ مانند آیاتی که به هدایت موجودات در امور معیشت-شان اشاره دارد: (قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى): [3] «گفت پروردگار ما آن کسی است که خلقت هر موجودی را به آن داده و سپس هدایت کرده»، و آیاتی که یادآور سجده و تسبیح موجودات است: (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ): [4] «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا سجده می‌کند»، (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ): [5] «آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، او را تسبیح می‌کنند و هیچ موجودی نیست، مگر آنکه با حمد خدا، پروردگارش را تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید». همچنین آیات و روایاتی که درباره معجزات انبیا [6] و اولیا (علیه السلام) ذکر شده، همه دلیل بر شعور داشتن مخلوقات و شناخت ایشان از خدای متعال و پیامبران و اولیا (علیه السلام) است.

2. تأثر موجودات در سوگ ولی الهی

با توجه به مقدمه قبلی، اگر یکی از پیامبران خدا یا یکی از اولیای الهی مظلومانه کشته شود و این موجودات که حجت الهی را می‌شناسند، در شهادت او متأثر شوند، هیچ امر بعیدی نیست، بلکه در شهادت حضرت یحیی (علیه السلام)، [7] امام حسین (علیه السلام) و برخی دیگر از انبیا و اولیا این امر اتفاق افتاده است. بهترین دلیل، آیه شریفه (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ): [8] «آسمان و زمین بر آنها گریه نکردند و مهلت نیافتند» است که دلالت دارد که گریه آسمان و زمین قطعاً امکان دارد اما این قوم فاسق (قوم فرعون) از کسانی نبودند که بر اثر هلاک آنها آسمان و زمین گریه کنند. برخی مفسران اهل سنت در ذیل همین آیه، امکان گریه و کیفیت گریه آسمان و زمین را توضیح داده‌اند و عجایب اتفاق افتاده بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) را از مصادیق آن آورده‌اند، [9] حتی در روایات اهل سنت وارد شده که «آسمان و زمین در سوگ مؤمن چهل روز گریه می‌کنند» [10] و از پیامبر 6 نقل کرده‌اند: «أَلَا لَا غُرْبَةَ عَلَى مُؤْمِنٍ مَا مَاتَ مُؤْمِنٌ فِي غُرْبَةٍ غَابَتْ عَنْهُ فِيهَا بَوَاكِيهِ إِلَّا بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» [11] برای مؤمن غربتی نیست. هیچ مؤمنی در غربت نمی‌میرد که گریه کنندگانش در کنارش نیستند، مگر اینکه آسمان و زمین بر او می‌گریند».

شبهه ابن تیمیه

ابن تیمیه معجزات ائمه (علیهم السلام) و تأثیرپذیری مخلوقات از شهادت ائمه (علیهم السلام) را تکذیب کرده است، به‌ویژه آنچه در شهادت امام حسین (علیه السلام) نقل شده است. او در کتاب منهاج السنة می‌گوید:

أَنَّ كَثِيرًا مِمَّا رُوِيَ فِي ذَلِكَ كَذِبٌ، مِثْلُ كَوْنِ السَّمَاءِ أَمْطَرَتْ دَمًا، [فَإِنَّ هَذَا مَا وَقَعَ قَطُّ فِي قَتْلِ أَحَدٍ]، وَمِثْلُ كَوْنِ الْحُمْرَةِ ظَهَرَتْ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ وَلَمْ تَطْهَرْ قَبْلَ ذَلِكَ؛ فَإِنَّ هَذَا مِنَ التُّرَاهَاتِ، فَمَا زَالَتْ هَذِهِ الْحُمْرَةُ تَطْهَرُ وَلَهَا سَبَبٌ طَبِيعِيٌّ مِنْ جِهَةِ الشَّمْسِ، فَهِيَ يَمْنَزِلُهُ الشَّقَقُ. وَكَذَلِكَ قَوْلُ الْقَائِلِ: "إِنَّهُ مَا رَفَعَ حَجْرٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمَ عَيْطٍ". هُوَ أَيْضًا كَذِبٌ بَيْنٌ؛ [12]

بیشتر چیزهایی که در این زمینه نقل کرده‌اند، دروغ است؛ مانند خون باریدن از آسمان که این کار در قتل کسی اتفاق نمی‌افتد و نیز مثل سرخی آسمان در قتل حسین که چنین حادثه‌ای قبل از او ظاهر نشده است. اینها دروغ‌اند. منشأ این سرخی خورشید است، و امری طبیعی

مانند شفق است. و همچنین گفتار کسی که می‌گوید در روز قتل حسین هیچ سنگی از زمین برداشته نمی‌شد، مگر اینکه از زیرش خون تازه جاری بود، این نیز دروغ آشکاری است.
 تأثرات آسمان و زمین از شهادت امام حسین (علیه السلام)

الف) گریه آسمان و کیفیت آن

شکی نیست که امکان‌پذیر است آسمان و زمین و دیگر موجودات بر کسی گریه کنند و در سوگ او غمگین باشند، ولی باید توجه داشت که گریه و سوگ انسان، حیوان، آسمان و زمین و هر موجود دیگر به حسب خودشان است. در کتب زیادی از کتاب‌های اهل سنت وارد شده [13] که بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) آسمان بر آن حضرت گریه کرد؛ چنان‌که نقل کرده‌اند:

قال ابن سیرین: لم تبك السماء على أحد بعد يحيى بن زكريا إلا على الحسين؛ [14]
 ابن سیرین گفت: آسمان بعد از یحیی بن زکریا (علیه السلام)، برای هیچ کسی جز حسین بن علی (علیهم السلام) گریه نکرده است.

این روایت با الفاظ مشابه از طریق راویان دیگر مانند ابراهیم، [15] سدی [16] و قره [17] نیز نقل شده است. در این نقل‌ها، اصل گریه بدون اشاره به کیفیت آن ذکر شده است.

طبق روایات، امام حسین (علیه السلام) جان پیامبر 6 بود [18] و در شهادت او تمام عالم غمگین شد و با پیامبر اسلام 6 که در سوگ شهادت امام حسین (علیه السلام) محزون بودند، همراهی کردند که حزن و اندوه عالم در روایات مختلف وارد شده است.

کیفیت و مصادیق غم و اندوه آسمان در شهادت امام حسین (علیه السلام) در منابع روایی و تاریخی به چند صورت مانند باران خون، خورشید گرفتگی، سرخی آسمان و تاریکی هوا بیان شده است و ممکن است تاریکی آسمان یک اتفاق بوده باشد که عده‌ای با کسوف، برخی با سرخی و برخی دیگر با تاریکی آن را وصف کرده باشند. ما در اینجا روایات هر کدام را جداگانه می‌آوریم.

1. کسوف خورشید

از مصادیق گریه آسمان، اظهار اندوه اجرام آسمانی از جمله خورشید است. گریه خورشید به این‌گونه بود که به امر خداوند متعال، نور آن کم شود و دنیا تاریک یا آسمان سرخ جلوه داده شود تا با این طریق در سوگ عزیز پیامبر خدا 6 شریک باشد. این امر در کتب تاریخی ذکر شده؛ از جمله طبرانی نقل می‌کند:

حدثنا قيس أبي قيس النجاري، نا قتيبة بن سعيد، نا ابن لهيعة، عن أبي قبيل، قال: «لما قتل الحسين بن علي رضي الله عنه انكسفت الشمس كسفة حتى بدت الكواكب نصف النهار حتى ظننا أنها هي؛ [19]

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، خورشید گرفت و آن قدر تاریک شد که هنگام ظهر ستاره‌های آسمان ظاهر گردیدند. از این اتفاق چنین پنداشتیم که قیامت برپا شده است.

نورالدین هیثمی در مورد سند این روایت گفته است: «رواه الطبراني وإسناده حسن». [20]

بررسی رجال حدیث

- قیس بن ابی‌قیس: از بزرگان تابعین است که نسایی از او روایت کرده و ابن‌حبان او را در کتاب الثقات آورده است. [21]

- قتیبة ابن سعید: از رجال بخاری است که 308 حدیث از او نقل کرده و از رجال مسلم است که 668 حدیث نقل کرده و از رجال ترمذی، نسایی و ابن‌ماجه است. [22] نسایی در مورد او گفته:

«ثقة مأمون» [23] و ذهبی گفته: «الامام الثقة» [24]

- ابن لهيعة (عبدالله): از کسانی است که از تابعین اخذ حدیث کرده. اوزاعی، شعبه، و ثوری از او نقل حدیث کرده‌اند و احمد بن حنبل و دیگران او را ثقة شمرده‌اند. [25]

- ابوقبیل (المعافری): از رجال بخاری و ابوداود و ترمذی و نسایی است. [26] احمد بن حنبل، عثمان بن سعید دارمی، یحیی بن معین و ابوزرعه، او را توثیق کرده‌اند و ابوحاتم او را صالح الحدیث دانسته است. [27]

این روایت از طریق یزید بن ابی‌زیاد [28] نیز نقل شده است.

این کسوف، کسوف معمولی که ماه در بین خورشید و کره زمین قرار می‌گیرد، نبوده تا نماز آیات واجب گردد، بلکه رخدادی بوده که در آن، آسمان سرخ گردیده و در میانه روز، زمین تاریک شده است؛ همچنان که اگر قرار باشد عذاب الهی نازل شود، آسمان تاریک و سرخ می‌شود و بادهای طوفانی می‌وزد. این حادثه نیز نشان غضب الهی بر این جنایت عظیم بوده است. کسانی که این حالت را گزارش کرده‌اند با فهم خود و با مسامحه، از لفظ کسوف استفاده کرده‌اند. مؤید این مطلب آن است که کسی نقل نکرده که در آن زمان نماز آیات هم بر مشاهده‌کنندگان از جمله بر اهل-بیت امام حسین (علیه السلام) واجب شده باشد. به همین جهت این تاریکی آسمان با گفته پیامبر 6 که فرمودند «إن الشمس والقمر آیتان من آیات الله ... لا ینکسفان لموت أحد و لا لحياته»؛ [29] خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و با مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند»، منافاتی ندارد و این حادثه برای مرگ شخص نبوده، بلکه در آن زمان نشان غضب الهی بوده است؛ چنان‌که علمای اهل سنت [30] نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند که در بخش سرخی آسمان، ذکر خواهیم کرد.

2. سرخی آسمان

عده‌ای از راویان نیز به سرخی آسمان که بر اثر غضب الهی به وجود آمده بوده، توجه داشته و آن را با این تعبیر ذکر کرده‌اند. این امر در روایات مختلف مورد اشاره بوده است. طبرانی می‌گوید: «حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ثنا منجاب بن الحارث ثنا علي بن مسهر حدثني جدتي أم حكيم؛ قالت: «قتل الحسين بن عليّ و أنا يومئذ جويرة، فمكثت السماء أياماً مثل العلقة»؛ [31] وقتی حسین (علیه السلام) کشته شد، من جوان بودم که چند روزی آسمان مانند خون بود. هیثمی گفته است: «رواه الطبراني و رجاله إلى أم حكيم رجال الصحيح»؛ [32] رجال این حدیث تا امر حکیم، رجال صحیح است».

مضمون این روایت، با الفاظ مشابه از طریق راویان دیگر از جمله عیسی بن حارث کندي، [33] هلال بن ذکوان، [34] زید بن ابی‌زیاد، [35] أسود بن قیس، [36] جمیل بن زید، [37] و ابن سیرین نقل شده است. [38]

ابن‌اثیر می‌نویسد:

و مكث الناس شهرين أو ثلاثة كأنما تلتخ الحوائط بالدماء ساعة تطلع الشمس حتى ترتفع؛ [39] مردم دو یا سه ماه (بعد از شهادت حسین (علیه السلام)) این صحنه را می‌دیدند که از طلوع خورشید تا غروب، چنان بود که گویا دیوارها با خون رنگ شده‌اند.

درست است که سرخی آسمان، در وقت صبح و وقت غروب، امری طبیعی است، ولی سرخی ذکر شده در این روایات، سرخی شدیدی بوده است که حتی در طول روز نیز مشاهده و قرمزی آن بر دیوارها بوده است. این روایات نمی‌گویند که سرخی زمان صبح و غروب (شفق و فلق) نبوده و بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) به وجود آمده است. [40]

اینکه در روایات مدت زمان این سرخی متفاوت است، شاید به این علت باشد که در روزهای اول

بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام)، این سرخی شدیدتر و در طول روز بوده و در ماه‌های بعد کمتر شده و به زمان طلوع و غروب (که قبلاً هم بوده) محدود شده است و این روایان هرکدام وضع زمان‌های مختلف را گزارش کرده‌اند. این سرخی، عبارت دیگری از همان کسوفی است که روایان ذکر کرده‌اند به هر حال این سرخی معمولی و طبیعی نبوده، بلکه مدت و شدتش با سرخی در کسوف‌های معمولی فرق داشته و نشان‌دهنده غضب خداوند و برای مردم نیز تعجب‌آور بوده است و آنها نیز تغییر در وضع آسمان را احساس می‌کردند.

چنان‌که ابن جوزی از بزرگان اهل سنت هم گفته است:
لَمَّا كَانَ الْعَصَبَانُ يَحْمَرُّ وَجْهَهُ قَيْتَبَيْنُ بِالْحُمْرَةِ تَأْتِيرُ غَضَبِهِ، وَالْحَقُّ سُبْحَانَهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ، أَظْهَرَ تَأْتِيرَ غَضَبِهِ بِحُمْرَةِ الْأَفُقِّ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ؛ [41]

خداوند جسم نیست، ولی تأثیر غضب خود بر قاتلین حسین(علیه السلام) را با سرخی آسمان نشان داده و این دلیل بر بزرگی جنایت است.

مفسران در ذیل آیه (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ) [42] نیز آورده‌اند که از مصادیق بکای آسمان، سرخی آن است؛ چنان‌که ثعلبی از عطا نقل می‌کند: «فی هذه الآیة بکاءها حمرة أطرافها» و از سدی نقل می‌کند: «لما قتل الحسين بن علي (رضي الله عنهما) بكت عليه السماء، وبكؤها حمرتها»؛ [43] یعنی در آیه قرآن، منظور از گریه آسمان، قرمزی آن است.

3. تاریک شدن آسمان

تاریک شدن دنیا هم تعبیری دیگر از واقعه عظیم است که در شهادت امام حسین(علیه السلام) اتفاق افتاد. در منابع متعدد اهل سنت، این مطلب نقل شده است. ابن عساکر با سند خود [44] از ام‌حیان نقل می‌کند: «یوم قتل الحسين أظلمت علیناً ثلاثاً». [45] از طریق خلف بن خلیفه نقل شده: «لما قتل الحسين اسودت السماء وظهرت الكواكب نهاراً» [46] مضمون این روایت، با الفاظ مشابه، از طریق ابن سیرین [47] نیز نقل شده است.

طبق این روایات، در ایام شهادت امام حسین(علیه السلام) خورشید سه روز کم‌نور شد؛ به طوری که عده‌ای از آن به کسوف و عده‌ای به تاریکی و سرخی آسمان تعبیر آوردند. از این حادثه مردم ترسیدند و خیال کردند از مقدمات قیامت است؛ چنان‌که در روایتی که از این تاریکی به کسوف تعبیر شده، آمده است: «بدت الكواكب نصف النهار حتی ظننا أنها هي (أي القيامة)». [48]

4. باران خون

یکی دیگر از مصادیق گریه آسمان در شهادت امام حسین(علیه السلام) که در منابع تاریخی و روایی ذکر شده، این است که بعد از شهادت او از آسمان خون بارید (یا چیزی مانند خون) و مردم آن را به چشم خود دیدند و تعجب کردند و ترسیدند و حتی دیوارها و لباسشان و ظروفشان هم سرخ رنگ شد:

قال مسلم بن ابراهيم: حدثنا أم شرف (شوق) العبدیه قالت: حدثني نضرة الازديه، قالت: «لما ان قتل الحسين بن علي مطرت السماء دماً فأصبحت وكل شيء لنا ملآن دماً؛ [49]
نضرة ازديه می‌گوید: زمانی که حسین بن علی شهید شد، از آسمان خون بارید و ما در حالی صبح کردیم که همه چیز پر از خون شده بود.

مضمون این روایت با الفاظ مشابه که همه بر بارش خون دلالت دارند، از طریق روایان دیگر از جمله ام‌سلمه، [50] سلیم قاضی، [51] ام‌سالم، [52] ابن عباس [53] و ابی سعید [54] نیز نقل شده است.

همچنین خطبه حضرت زینب کبری(علیها السلام) که در کتب عامه هم نقل شده است، بر این واقعه دلالت دارد. ایشان در خطبه خود در شهر کوفه به باران خون و تعجب مردم از آن اشاره کردند و فرمودند: «أفَعْجَبْتُمْ أَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؛ [55] آیا تعجب کردید که آسمان خون بارید؟» طبق این نقل‌ها که از راویان مختلف نقل شده، در شهادت امام حسین(علیه السلام) از آسمان خون بارید و این امر نیز از مصادیق گریه آسمان است و این واقعه ناممکن نیست؛ چنان‌که یکی از عذاب‌های الهی که بر بنی‌اسرائیل نازل شد، خون بود:

(قَارَسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)؛ [56]

پس طوفان و ملخ و شپش و وزغ‌ها و خون را که معجزه‌هایی از هم جدا بود، بر آنها فرستادیم و باز گردن‌کشی کردند که گروهی بزهکار بودند.

در تفسیر این آیه گفته‌اند: «فسال النيل عليهم دمًا وصارت مياههم دمًا و ما يستقون من الآبار والأنهار إلا وجدوه دما عبيطاً أحمر؛ [57] وقتی عذاب خون آمد، رود نیل و همه آب‌ها و چاه‌ها و نهرها برای قبطیان خون قرمز شد». و طبق نقل بزرگان مفسران، باران خون در شهادت حضرت یحیی(علیه السلام) نیز اتفاق افتاده بود. ابن‌ابی‌حاتم می‌گوید: «إِنَّ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا لَمَّا قُتِلَ، أَحْمَرَّتِ السَّمَاءُ وَقَطَرَتْ دَمًا». [58]

مسلماً این ماده قرمز رنگ که راویان از آن به خون تعبیر کرده‌اند، مثل خون انسان و حیوان نبوده که نجس باشد، بلکه سرخی‌ای بوده که نشان غضب است و در اینجا به صورت باران نمایان شده است یادآوری حضرت زینب(علیها السلام) در خطبه‌اش بهترین شاهد است که مردم آن را دیده و تعجب کرده و ترسیده بودند و چنان‌که در بعضی از نقل‌ها ذکر شده، آثار آن در دیوارها و لباس‌ها هم مشاهده می‌شده است.

ب) گریه زمین

امکان گریه کردن زمین نیز در آیه قرآن و روایات ثابت است؛ چنان‌که مجاهد و ابن‌عباس و قتاده گفته‌اند: «هر مؤمن که از دنیا می‌رود، زمین بر او گریه می‌کند». [59] این گریه برحسب خلقت خود زمین است. در منابع تاریخی و روایی مصادیقی را برای گریه زمین در شهادت امام حسین(علیه السلام)، ذکر کرده‌اند که نقلشان می‌کنیم.

1. جاری شدن خون از زیر سنگ‌ها

یکی از مصادیق گریه زمین این بود که هر سنگی که از زمین برداشته می‌شد، از زیر آن خون جاری می‌شد و این مطلب با طرق و الفاظ مختلف، در کتاب‌های عامه نقل شده. ابن‌عساکر با سندش [60] از عمر بن‌علی نقل می‌کند:

قال أرسل عبد الملك إلى ابن‌رأس الجالوت فقال: هل كان في قتل الحسين علامة؟ قال ابن‌رأس الجالوت: ما كشف يومئذ حجر إلا وجد تحته دم عبيط؛ [61]

عبد‌الملك مروان از ابن‌رأس الجالوت پرسید. آیا در قتل حسین نشانه‌ای بود؟ گفت: در آن روز هیچ سنگی برداشته نشد، مگر اینکه زیرش خون تازه یافت می‌شد.

مشابه این روایت از طریق دیگران [62] نیز نقل شده است.

و همچنین نقل شده:

عن ابن‌شهاب قال: ما رفع بالشَّام حجر يوم قتل الحسين بن‌عليّ إلا عن دم؛ [63]

ابن‌شهاب می‌گوید: روز شهادت حسین بن‌علی(علیه السلام)، هیچ سنگی در شام برداشته نشد، مگر از خون.

نیز با این لفظ هم نقل شده که هیچ سنگی در بیت‌المقدس برداشته نشد، مگر اینکه زیر آن

خون تازه یافت می‌شد:

عن الزهري قال: لما قتل الحسين بن علي (رضى الله عنه) لم يرفع حجر بيت المقدس إلا وجد تحته دم عبيط؛ [64]

زهري می‌گوید: زمانی که حسین(علیه السلام) شهید شد، هیچ سنگی در بیت المقدس برداشته نشد، مگر اینکه زیر آن خون تازه یافت می‌شد.

در مورد این روایات، چند نکته گفتنی است:

1. اختلاف این روایات ناشی از آن است که این حادثه در بلاد مختلف روی داده است، و راویان آنچه را که خود در این شهرها دیده یا شنیده‌اند، گفته‌اند. ممکن است جاری شدن خون، نشانی برای اهل شام و بیت المقدس باشد.

2. جاری شدن خون از زیر سنگها، فقط مختص به ایام شهادت امام حسین(علیه السلام) نیست و این واقعه در سوگ سایر اولیای الهی نیز ممکن است اتفاق بیفتد؛ چنانکه در شهادت حضرت امیر المؤمنین(علیه السلام) نقل کرده‌اند:

عن الزهري إن أسماء الأنصارية قالت: ما رفع حجر بابلية ليلة قتل علي(عليه السلام) إلا و وجد تحته دم عبيط؛ [65]

زهري از اسماء انصاری نقل کرده که در شب شهادت حضرت علي(علیه السلام)، هیچ سنگی در ایلیا (بیت المقدس) برداشته نشد، مگر اینکه زیر آن خون تازه یافت می‌شد.

3. وقتی که امکان این مطلب با آیه ثابت است و وقوع آن با روایات متعدد به ما رسیده است و به‌ویژه که سابقه هم داشته است، جای شکي در مورد آن باقی نمی‌ماند و در مسائل تاریخی، بعد از نقل يك یا دو مورخ، وقوع يك حادثه به آسانی مورد انکار قرار نمی‌گیرد، ولی این واقعه با اینکه از مورخان و محدثان زیادی و با طرق متعددی نقل شده است، چون فضایی را برای اهل بیت(علیه السلام) ثابت می‌کنند، مورد انکار قرار گرفته‌اند، و گرنه اشکال امکانی یا وقوعی ندارند.

2. جاری شدن خون از دیوارهای دارالاماره

نمود دیگر گریستن زمین، جاری شدن خون از دیوار است که نقل شده:

روی من طریق ابن بنت منیع، و عن مروان مولى هند بنت المهلب قال: حدثني بواب عبید الله بن زیاد أنه لما جيء برأس الحسين بين يديه رأيت حيطان دار الأمانة تسائل دماً. خرجه ابن بنت منیع؛ [66]

دریان ابن زیاد نقل می‌کند: هنگامی که سر مبارک امام حسین(علیه السلام) را در برابر ابن زیاد نهادند، دیدم که از دیوارهای دارالاماره خون جاری می‌گشت.

نتیجه

این اتفاقات عجیب، نشان از عظمت حادثه عاشورا و عظمت جنایتی است که در آن روز رخ داد. می‌توان ادعا کرد که روایات مربوط به وقوع عجایب بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام)، مستفیض هستند، این علایم، هم نشان از گریه و تأثر موجودات است و هم نشان غضب الهی است و صرف استبعاد نمی‌تواند دلیل بر انکار این اتفاقات باشد. علت اینکه کسانی مثل ابن تیمیه این امور را انکار کرده‌اند، بیشتر دفاع از امویان و پنهان کردن جنایات آنها و به جهت داشتن روحیه عثمانی‌گری اوست.

منابع

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی کرم: الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، چاپ اوله 1385ق.

- ابن تیمیه، عبدالحلیم حرانی: منهاج السنة، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: نشو و نما، چاپ اول، 1406ق.
- ابن جوزی، شمس الدین: تذکرة الخواص من الأمة فى ذکر خصائص الأمة، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، 1418ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی: التبصرة لابن الجوزی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1406ق.
- ابن حنبل، احمد: مسند، تحقیق: شعیب أرنؤوط - عادل مرشد وآخرون، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1421ق.
- ابن عساکر شافعی، علی بن حسن: تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، 1415ق.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق: البلدان، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، 1416ق.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر: البداية و النهاية، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، 1408ق.
- تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفة، 1412ق.
- بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود: معالم التنزیل، دار طیبیة، چاپ چهارم، 1417ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی: أنساب الأشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، 1417ق.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین: دلائل النبوة، تحقیق: قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1405ق.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد: تفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، 1422ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: مستدرک علی الصحیحین، باشراف: یوسف عبدالرحمن، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد: مقتل الحسین، تحقیق: سماوی محمد، قم: انوار الهدی، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین: تاریخ الإسلام، تحقیق: د. عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، 1407ق.
- سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، 1413ق.
- رازی، ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد: الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، 1371ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عربستان: نشر نزار مصطفی، چاپ سوم، 1419ق.
- زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس: الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، 2002م.
- زرندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف: نظم درر السمطین، نشر مکتب امیر المؤمنین (علیه السلام)، چاپ اول، 1377ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر: حسن المحاضرة فى تاریخ مصر و القاهرة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار إحياء الکتب العربیة، چاپ اول، 1387ق.
- صالحی دمشقی، محمد بن یوسف: سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1414ق.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد: المعجم الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1404ق.

25. طبری، احمد بن عبدالله: ذخائر العقبی، قاهره: مكتبة القدسی، چاپ اول، 1356ق.
- طبری، محمد بن جریر: جامع البیان فی تأویل القرآن، محقق: احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1420ق.
27. عسقلانی، ابن حجر: تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، 1404ق.
- قرطبی، محمد بن احمد: تفسیر القرطبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1405ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم: ینابیع المودة لذوی القربی، قم: دار الأسوة، چاپ اول، 1416ق.
30. کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.
31. الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، 1362ش.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام: کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، 1409ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن: تهذیب الکنال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، 1413ق.
34. مقریزی، تقی الدین: إمتاع الأسماع، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1420ق.
- نسایی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی: مشیخة النسائی (تسمیة المشایخ) محقق: شریف حاتم بن عارف عونى، مکه مکرمه: دار عالم الفوائد، چاپ اول، 1423ق.
36. نیشابوری، مسلم بن حجاج: صحیح، بیروت: دارالجمیل و دارالافاق، بی تا.
37. هیثمی، علی بن ابی بکر: مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1408ق.
38. واقدی، ابن سعد کاتب: الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، 1418ق.

پی نوشت ها

- [1]. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 179.
- [2]. همان، ج 4، ص 576، چاپ دوم اسلامیه.
- [3]. سوره طه (20)، آیه 50.
- [4]. سوره نحل (16)، آیه 49.
- [5]. سوره اسراء (17)، آیه 44.
- [6]. مانند جریان حضرت سلیمان و هدهد.
- [7]. اسنادش در ادامه خواهد آمد.
- [8]. سوره دخان (44)، آیه 29.
- [9]. همان؛ بغوی، ابومحمد، معالم التنزیل، ج 7، ص 232.
- [10]. ثعلبی، ابواسحاق، تفسیر الثعلبی، ج 8، ص 353.
- [11]. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ج 7، ص 253.
- [12]. ابن تیمیه، عبدالحلیم، منهاج السنة، ج 4، ص 560.
- [13]. ما در این مقاله فقط به کتبی ارجاع می دهیم که صاحبان کتب، از افراد مورد قبول ابن تیمیه، یا از طرفداران ابن تیمیه باشند و اگر از کتب دیگر اهل سنت ارجاعی بدهیم، صرفاً برای تأیید است و در هر موردی، یک روایت را برای نمونه ذکر می کنیم و طرق دیگر همان روایت را بدون تکرار اصل روایت می آوریم.
- [14]. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 225 (کتاب ابن عساکر از کتاب های مورد استناد ابن تیمیه است)؛ ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 312.
- [15]. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 3289.
- [16]. ثعلبی، ابواسحاق، پیشین، ج 8، ص 353؛ قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، ج 16،

ص 141.

- [17]. ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 64، ص 217.
- [18]. قال رسول الله: «حسین مني و أنا من حسین» (ابن حنبل، احمد، مسند، ج 4، ص 172).
- [19]. ر.ک: طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الكبير، ج 3، ص 114؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج 9، ص 197؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج 6، ص 433؛ ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 14، ص 228.
- [20]. هیثمی، علی بن ابی بکر، پیشین، ج 9، ص 197.
- [21]. مزی، یوسف، پیشین، ج 24، ص 79.
- [22]. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج 5، ص 189.
- [23]. نسایی، احمد، مشیخة النسائی، ص 62.
- [24]. ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج 11، ص 13.
- [25]. سیوطی، جلال الدین، حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة، ج 1، ص 301.
- [26]. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب الکمال، ج 34، ص 194.
- [27]. همان، ج 7، ص 492.
- [28]. زرندی، جمال الدین، نظم درر السمطين، ص 220.
- [29]. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج 3، ص 31.
- [30]. مانند ابن جوزی.
- [31]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج 3، ص 113؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، پیشین، ج 9، ص 196؛ ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 14، ص 226.
- [32]. هیثمی، علی بن ابی بکر، پیشین، ج 9، ص 196.
- [33]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج 3، ص 114؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، پیشین، ج 9، ص 197؛ ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 14، ص 227؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 433؛ ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج 3، ص 312؛ همو، تاریخ الإسلام، ج 5، ص 15.
- [34]. ابن جوزی، شمس الدین، تذكرة الخواص، ص 246.
- [35]. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج 4، ص 154.
- [36]. واقدی، ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 10، ص 508؛ ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج 5، ص 15؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 312؛ ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 14، ص 227، مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 432.
- [37]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج 3، ص 113؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، پیشین، ج 9، ص 197.
- [38]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج 3، ص 114؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، پیشین، ج 9، ص 197؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج 3، ص 209؛ متقی، علاء الدین، کنز العمال، ج 13، ص 673؛ ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 14، ص 228؛ ثعلبی، ابواسحاق، پیشین، ج 8، ص 353؛ واقدی، ابن سعد، پیشین، ج 10، ص 507.
- [39]. ابن اثیر، عزالدین، الكامل في التاريخ، ج 4، ص 90.
- [40]. اگر چه برخی از روایات ممکن است در این معنا جعل شده باشد، ولی ابن تیمیة به این روایات زیاد که دلالت بر سرخی آسمان در طول روز دارند، اعتنا نمی کند و به یک روایت جعلی (به وجود آمدن سرخی صبح در شهادت امام حسین 7) استناد می کند.
- [41]. ابن جوزی، ابوالفرج، التبصرة، ج 2، ص 15.
- [42]. سوره دخان (44)، آیه 29.
- [43]. ثعلبی، ابواسحاق، تفسیر ثعلبی، ج 8، ص 353.
- [44]. «أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن أحمد أنا محمد بن هبة الله قالوا: أنا محمد بن الحسين أنا عبد الله بن جعفر نا يعقوب حدثني أيوب بن محمد الرقي نا سلام بن سليمان الثقفي عن زيد بن عمرو الكندي قال حدثني أم حيان قالت...».
- [45]. ابن عساکر، علی بن حسن، پیشین، ج 14، ص 229؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 434.

- مقریزی، تقی‌الدین، إمتاع الأسماع، ج 12، ص 242.
- [46]. ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 226؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 432؛ عسقلانی، ابن‌حجر، پیشین، ج 2، ص 305.
- [47]. ابن‌جویری، شمس‌الدین، پیشین، ص 246؛ زرندی، جمال‌الدین، پیشین، ص 221.
- [48]. طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الکبیر، ج 3، ص 114؛ هیثمی، علی بن‌ابی‌بکر، پیشین، ج 9، ص 197؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 433؛ ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 228.
- [49]. مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 433؛ ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 227؛ بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، ج 6، ص 471؛ واقدی، ابن‌سعد، پیشین، ج 10، ص 505؛ ذهبی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 312؛ مقریزی، تقی‌الدین، پیشین، ج 12، ص 241.
- [50]. طبری، احمد بن‌عبدالله، ذخائر العقبی، ص 145؛ زرندی، جمال‌الدین، پیشین، ص 222؛ صالحی، محمد بن‌یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ج 11، ص 80.
- [51]. واقدی، ابن‌سعد، پیشین، ج 10، ص 505؛ رازی، ابن‌ابی‌حاتم، الجرح والتعديل، ج 4، ص 216؛ قرطبی، محمد بن‌احمد، پیشین، ج 16، ص 141؛ ثعلبی، ابواسحاق، پیشین، ج 8، ص 353.
- [52]. ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 229؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 433؛ ذهبی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 312؛ همو، تاریخ الإسلام، ج 5، ص 16.
- [53]. قندوزی، سلیمان بن‌ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج 3، ص 102.
- [54]. زرندی، جمال‌الدین، پیشین، ص 221؛ ابن‌جویری، شمس‌الدین، پیشین، ص 246.
- [55]. ابن‌فقیه، ابوبکر، البلدان، ص 224؛ خوارزمی، موفق، مقتل خوارزمی، ج 2، ص 46.
- [56]. سوره اعراف (7)، آیه 133.
- [57]. بغوی، ابومحمد، معالم التنزیل، ج 3، ص 271.
- [58]. رازی، ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 3289.
- [59]. طبری، محمد بن‌جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 22، ص 34.
- [60]. «أخبرنا أبو بکر الشاهد أن الحسن بن علي الجوهري أنا أبو عمر الخزاز أنا أبو الحسن الخشاب بن الفهم أنا محمد بن سعد أنا محمد بن عمر حدثني عمر بن محمد بن عمر بن علي عن أبيه».
- [61]. ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 230؛ ذهبی، شمس‌الدین، پیشین، ج 5، ص 16.
- [62]. واقدی، ابن‌سعد، پیشین، ج 10، ص 505؛ ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن‌کثیر، ج 4، ص 154.
- [63]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج 3، ص 113؛ هیثمی، علی بن‌ابی‌بکر، پیشین، ج 9، ص 196.
- [64]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج 3، ص 113؛ ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 229؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 434؛ مقریزی، تقی‌الدین، پیشین، ج 12، ص 242؛ هیثمی، علی بن‌ابی‌بکر، پیشین، ج 9، ص 196؛ ذهبی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 314؛ عسقلانی، ابن‌حجر، پیشین، ج 2، ص 305؛ بیهقی، ابوبکر، پیشین، ج 6، ص 471.
- [65]. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 144؛ مقریزی، تقی‌الدین، پیشین، ج 12، ص 242.
- [66]. ابن‌عساکر، علی بن‌حسن، پیشین، ج 14، ص 229؛ مزی، یوسف، پیشین، ج 6، ص 434.